



عدالت از منظر امام علی(ع)/ اهداف حکومت علوی

امام علی(ع) به حق، معتقد است که عدل و داد، اهم ضروریات، بلکه نظام‌بخش زندگانی افراد و جامعه‌هاست و اگر خلافت را پذیرفت، جز احیای عدالت، دادگری و بسط قسط و عدل و احقاق حقوق و اقامه حدود و حمایت از مظلومان و مستضعفان و مقابله با طغیان‌گران و زورگویان، هدف و مقصدي نداشت.

خبرگزاری مهر - امام علی(ع) به حق، معتقد است که عدل و داد، اهم ضروریات، بلکه نظام‌بخش زندگانی افراد و جامعه‌هاست و اگر خلافت را پذیرفت، جز احیای عدالت، دادگری و بسط قسط و عدل و احقاق حقوق و اقامه حدود و حمایت از مظلومان و مستضعفان و مقابله با طغیان‌گران و زورگویان، هدف و مقصدي نداشت.

به روشنی می‌توان دریافت که تمامی مقامات و همگی مراتب و مراحل و کلیه ابعاد و جوانب مورد توجه علی(ع) و مورد بحث در حیات پرافتخار او، به يك حقیقت برمی‌گردد و آن، عدل و عدالت است، حتی مسایلی از قبیل سیاست و اقتصاد و حکومت و امارت و بلکه مسایل مربوط به ماورای طبیعت، همانند تقوا و اخلاق و عبادات، همه و همه، به ضرورت احقاق حق و احیای عدالت و اقامه قسط و عدل در جامعه برمی‌گردد.

دلیل صدق این مدعا، مراجعه عمیق و همه جانبه و مرتبط و فراگیر به دویست و سی و نه خطبه و هفتاد و هشت نامه و چهارصد و هفتاد و دو کلمه قصار موجود در نهج البلاغه و شانزده هزار کلمه حکمت در غررالحکم آمدي و صد و پنجاه و يك مناجات و دعای موجود در صحیفه علویه و دیگر کلمات و افاضات صادره از آن امام عظیم الشان است.

امام علی(ع) فرمود: «العدلُ الإنصافُ، والإحسانُ التفضُّلُ» (1)؛ (ع) با رسیدن به خلافت، از بیت المال، به هر مسلمان، در هر رشته و رده و رسته و نژادی که بود، سه درهم تحویل داد و خود نیز که خلیفه مسلمانان و والی جامعه اسلامی بود، سه درهم برداشت.

تاریخ، به یاد دارد و به یادگار گذارده که علی(ع) هنگامی که مسئولیت اداره بیت المال را به عمار بن یاسر و ابوالهیثم بن التیهان واگذار کرد، به آنان، کتباً ابلاغ کرد که عربی و قرشی و انصاری و عجمی و تمام کسانی که جزء حوزه اسلام هستند، از هر قبیله و نژادی که باشند، همه و همه، با هم برابر و مساویند. سهل بن حنیف، غلام سیاهی را به محضر آن حضرت آورد، گفت: "به این، چه اندازه می‌دهی؟". علی(ع) به سهل فرمود: "تو، خود، چه اندازه گرفته ای؟". پاسخ داد: "سه دینار مطابق آنچه دیگران گرفته اند." امام فرمود: "غلام او را نیز همانند خودش، سه دینار بدهید." (2)

علی(ع) خود و خاندان خود را، بر دیگر مسلمانان برتری نداد. وقتی خواهر مکرمه اش، امّ هانی، به خدمت او رفت، حضرت دستور داد که بیست درهم به وی بپردازند. ام هانی بازگشت و از کنیزك عجمی خود پرسید: "عطای علی(ع) به تو، چه اندازه بود؟". او پاسخ داد: "بیست درهم". ام هانی، با خشم، و به عنوان اعتراض و انتقاد از این مساوات، به نزد برادر بازگشت. امام(ع) فرمود: "باز گرد! خدای تو را رحمت کند! ما، در کتاب خدا، برتری و رجحانی برای اسماعیل بر اسحاق نیافتیم." (3) آری، او، خود، فرمود: "لأسوینَ بینَ الأسودِ و الأحمر." برادرش عقیل برخاست، گفت: "آیا مرا با یکی از سیاهان مدینه مساوی قرار می‌دهی؟". امام به عقیل فرمود: "بنشین! خدای تو را رحمت کند! آیا جز تو، کسی نبود سخن گوید؟ تو، چه رجحانی بر دیگران داری، رجحان، فقط، در سابقه و تقواست (که آن هم با پول، قابل مقابله و معاوضه نیست." (4)

آنچه گفته شد، هر چند قابل تحلیل و تقسیم بر جهات و جوانب متعددی است، لکن برای تفسیر مفهوم عدل و عدالت واقعی و تبیین مصداق حقیقی آن، بسی رسا و گویا است. آری، این، همان عدالت در جامعه و فرد است که امام علی(ع) بدان معروف و شهره آفاق است و این، همان عدالت است که علی(ع) هرگز به اندازه خردلی از آن عدول نکرد و این، همان عدالتی است که نص و روح قرآن و سنت، بدان ناطق است و این، همان عدالت است که نزدیک‌ترین چیز به تقواست: "اعدلوا هو أقرب للتقوي" (5) و بالاخره، این، همان عدالت است که علی(ع) بر سر آن خون داد و جان داد، اما هرگز، آن را ترك نکرد.

امام دادگران، به حق، معتقد است که عدل و داد، اهم ضروریات، بلکه نظام بخش زندگانی افراد و جامعه هاست و او، اگر خلافت را پذیرفت، جز احیای عدالت، دادگری و بسط قسط و عدل و احقاق حقوق و اقامه حدود و حمایت از مظلومان و مستضعفان و مقابله با طغیان گران و زورگویان، هدف و مقصدی نداشت، چنان که از سراسر کلمات و سخنان و مکتوبات وی آشکار و از سراسر حالات و رفتار و برخوردها و ارتباطات وی مشهود و محسوس است. علی(ع) می‌گوید: "إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ". (6)

حرکت کردن و نفس کشیدن، تنها، در چهارچوب عدل و داد میسر است، تا هم آزادیها و اختیارات انسانی، محفوظ و پایدار بماند و هم نظام قوانین و مقررات شخصی و جمعی مردم رعایت و ملحوظ گردد. آن کس که از محدوده عدل، احساس تنگی کند و نتواند خود را با اصول عدالت تطبیق دهد، بداند که تنگنای ظلم و جور، شدیدتر و خفکان آورتر است.

این بینش علوی، شاید از بینش بسیار کسان، متفاوت و متمایز است؛ چرا که دیگران، گشایش و رفاه را در عدم التزام کامل به قانون و گشاده طلبی و نفع پرستی و سودجویی می‌بینند و قانون و عدالت را موجب ضیق و تنگنا، لکن علی(ع) کاملاً، مخالف این می‌اندیشد. او، هیچ گاه، افراد را، جدای از جامعه و حقوق آن نمی‌نگرد و دنیا را جز به عنوان گذرگاهی جهت رسیدن به زندگانی ابدی و پایدار نمی‌بیند. او چنین است که خود می‌گوید: "كَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْيَلِيَّ قَفُولَهَا وَيَطُولُ فِي الثَّرِي حُلُولَهَا: چگونه ظلم و ستم بر دگران را روا بدارم، به خاطر موجودی ضعیف که با سرعت، به سوی کهنگی و فرسودگی پیش می‌رود، اما قرن‌ها و زمان‌های طولانی و مدت‌های مدید، در اعماق خاک تیره قبر، باقی می‌ماند و به سر می‌برد؟" (7)

امام متقیان(ع) عدل و دادش، نه تنها در ابعاد قضایی او تجلی داشت، بلکه او، همه کس و همه چیز را، از جمله حکمرانی و فرمانروایی، تنها، برای اقامه حق و دفع باطل و رفع جور و ستم می‌خواست. او، به همه کس (از نزدیکترین کسان خود، مانند حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و عقیل و عباس و دگران) تا دورترین افراد و دورترین جاها - که مرزهای جغرافیایی خلافتش اقتضاء می‌کرد - از دیده عدل و راستی و حق و تکلیف و ایصال حقوق و دفع ستم می‌نگریست تا مبدا کوچکترین خللی به چهارچوب عدالت وارد آید که آن کوچکترین را، در حکومت خود، بزرگترین عیب و عار می‌دانست: "و لعل بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص و لا عهد له بالشعب." (8)

هرگز گمان نبریم که عدالت و اعتدال، چیزی است که باید به انتظار فرا رسیدنش بود - همچون وقت شرعی نماز که باید خود فرا رسد و قبل از آن، تکلیفی به نماز نداریم - اگر چنین باشد، بسیاری از شرایط واجب که باید به تحصیل آنها برخاست، تبدیل به شرایط وجوب می‌گردند که تحصیل آنها، واجب نیست مگر خود حاصل شوند.

علی(ع) به خاطر حضور قرآن و لزوم حاضر نگه داشتن آن در صحنه و به ملاحظه وجود حجت تمام شده (تجمع و مطالبه یاران و اصحاب) و به منظور ایفای آن تعهد تکوینی و تشریعی که خداوند بر عهده مسئولان جامعه و بر ذمه آگاهان و عالمان به اوضاع و جریانها قرار داده است، خلافت را می‌پذیرد و مطالبه بیعت را اجابت می‌کند و به فریاد و ناله مردم محروم و ستم‌دیده، پاسخ مثبت می‌دهد و پای به جلو می‌گذارد و برای بیعت مردم، دست از آستین خارج می‌کند تا اسلام را بر پایه عدالت واقعی، استوار سازد و مجتمع اسلامی را از ریح عدل و داد خود سیراب سازد و بر پایه بینش و بصیرت خود - که برگرفته از کتاب خدا و سنت رسول الله(ص) است و نه بر اساس تبعیت از دگران و خط مشی انحرافی آنان - عمل کند، هرچند همین اقدام، می‌توانست از بخشی عظیم از زهد و إعراض از دنیا و بی رغبتی او به خلافت را بپوشاند - که خوشبختانه نپوشانید - و اگر این هدف مقدس و انگیزه ارزشمند نبود، آنگاه مردم، به گفته خودش، می‌دیدند که او، چه اندازه به دنیا، بی رغبت و بی اعتناست و به خوبی در می‌یافتند که دنیا، در چشم فرزند ابي طالب، بی ارزش تر از يك عطسه بزرگ است. رسیده ترین میوه عدالت، تقواست. تقوا، عدالت می‌آفریند و عدالت، تقوا را به ارمغان می‌آورد. و این سخن، صحیح و دور از گرافه گویی است: چه، اولاً تصور آن، موجب تصدیق آن و ثانیاً، خداوند در کتاب خود فرمود: "اعدلوا هو أقرب للتقوي" (9) رهبر عدالت و راستی، علی(ع) نیز در گفتار خود چنین آورده: "قد ألزم تقسه العدل فکان أول عذله تقي الهوي عن نفسه". (10)

این سخن علوی، اگرچه پیرامون عالمان الهی بوده، لکن بدیهی است که اختصاص به آنان ندارد، بلکه هر که می‌خواهد به حلیه عدل و داد آراسته شود و این جامه را بر تن کند، می‌بایست هوا و هوسهای گوناگون را از خود دور کند؛ زیرا لازمه عدل، در بسیاری از جاها، نفی هوا و هوس و احیاناً دفع ترجیح خود بر دگران است. پس، نه کسی با داشتن تقوا به معنی واقعی و صحیح، بدون عدالت می‌ماند و نه کسی بدون عدالت، می‌تواند متقی باشد و این مدعا همچنان که در مورد فرد، ساری و جاری است، در باره جامعه نیز هست. به گونه ای که نیاز به بحث ندارد. امام(ع) عزمش بر آن است که مردم حرکت کنند و پیش بروند و تکامل یابند، در محدوده عدالت است که این نتایج را دارد، لذا حضرت فرمود: "إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ". (11)

علی(ع) با بینش الهی خود، اجرای عدالت در جامعه را موجب ثبات و آرامش و باعث سعادت می‌داند: "العدل سبيل الاستقرار و السعادة"، (12) لهذا هنگامی که به او گفتند: "به گذشته، کاری نداشته باش و اجرای عدالت را از هم اکنون آغاز کن."، پاسخ داد:

"الحق قدیم لایطله شیء". (13) اگر عدل، خوب است - که هست - چرا گذشته را فراموش کرده و یا نادیده بگیریم و چرا آن را در محور عدالت نیاورده، سایه راستی و درستی را بر آن نیفکنیم؟ اصلاح گذشته ها و ترمیم خرابیها و اعاده حیثیتها و اقامه کجیها و افشای نارواییها، جزء اصلی عدالت و یکی از دو پایه اساسی عدالت اجتماعی در حکومت علوی است. در قاموس سیاسی علی(ع) هرچند عدالت، رکن رکن سیاست اوست اما آن امام و رهبر بر حق، هرگز عدالت را به عنوان ابزاری در سیاست خود به کار نگرفت و از آن استفاده ابزاری نکرد؛ زیرا گذشته از آنکه عدل و راستی، نمیتواند با سیاسی کاری، به معنای متداول آن، اجرا گردد، اصولاً، در منطق علوی، هدف، وسیله را توجیه نمیکند و سیاست "الغایة تبرّر الواسطة" جایگاهی ندارد.

علی(ع) در عهدنامه اش به مالک اشتر می نویسد: "إنّ افضل قرة عين الولاية استقامة العدل في البلاد". (14) عدالت امیر مؤمنان(ع) ترکیبی است از تقوا و رعایت محرومان و تقویت مستضعفان و نهایت اقتصاد در مآكل و ملبس و انواع ارزشهای اخلاقی و اصول ارزشی، تا آنجا که با صراحت می فرماید: "إنّ هذا المال ليس لي ولا لك وإنما هو فيء للمسلمين و جلب أسياهم. فإنّ شركتهم في حربهم، كان لك مثل حظهم ولا فجاة أیدیهم لا تكون لغير أفواهم". (15)

این سخن علی(ع) خطاب به عبدالله بن زمعه، از شیعیانش، است که درخواست مالی می کرد. معمولاً، بسیاری کسانی که با رسیدن به قدرت و امکانات، خویشاوندان و کسان و نزدیکان خود را به سمتها و مناصب مختلف می گذارند و دلیل - و یا بهتر بگوییم، بهانه و توجیه - خود را بر این اقدام، این گونه مطرح می کنند که اطمینان به خویشاوندان، بیشتر از اطمینان به دیگران است و اینان، وفادارتر از دیگران هستند. اما حاکم اسلامی و خلیفه مسلمانان این گونه نیست. او، نه تنها اقوام و اقارب خود را به عنوان اینکه خویشاوندان او هستند، به سمت و منصبی نمی گمارد، بلکه ترجیح آنان را بر دیگران هم روا نمی دارد.

عقیل بن ابی طالب، برادر پدری و مادری علی(ع) است. وی، بیست سال از حضرت بزرگتر و از هر دو چشم نابینا و دارای عاقله سنگینی است و مستمند و ناتوان است، اما حق و سهم خود و خانواده اش را از بیت المال دریافت داشته و دیگر سهمی ندارد و فقر و فاقه و درماندگی برابر عیال، او را از پای در انداخته و به امام و برادر و تنها امید خود مراجعه و فقط سه کیلو گندم از سهم مسلمانان تقاضا می کند و این، در حالی است که اولاد و کودکان عقیل، در شدت گرسنگی و فقر، با موهای ژولیده و رنگهای پریده و تار - که گویی با نیل و رنگ آنان را کبود کرده اند، به سر می برند. عقیل، خواهش و لابه می کند و علی(ع) گوش می دهد تا کار به آنجا می رسد که امام(ع) برای تنبیه و عبرت عقیل، آهني داغ می کند و نزدیک بدن او می برد. عقیل نابینا، با احساس حرارت در نزدیک بدن خود می ترسد و جیغ می کشد. امام به او می فرماید: "أتین من حديد أحمأها إنسانها للغيه و تجربني إلی نار سجرها جبارها لغضبه؟ أتین من الأذي ولا أتین من لظي؟" (16)

ای عقیل! از يك آهن مختصري که داغ شده، می نالی، لکن مرا می کشانی به آتشی عظیم که خداوند از خشم خود آفریده است؟ تو از يك آزار کوچک، می نالی، اما من، از شراره های آتش خشم خدای نالم؟"

برای علی(ع) حق و عدالت مطرح است، نه برادری و اخوت و هنگامی که حاکم اسلام چنین باشد و منطق و گفتار او بدین سان، دیگران در هر شغل و موضعی، باید حساب خود را داشته باشند و با بهانه ها و توجیهات گوناگون فریفته نگردند. علی(ع) در سراسر سخنان و رهنمودهای خود، بر ضرورت عدالت و اجرای آن میان تمام افراد و اقشار جامعه اسلامی تأکید می کند و با تعبیرات و عبارات گوناگون، گاهی با لسان امر و فرمان مؤکد، مانند: "استعمل العدل و احذر العسف و الحيف! فإنّ العسف يعود بالجلأ و الحيف يدعو إلی السيف". (17) و زمانی با لحن آرام اما قاطع، مانند: "و لیکن احب الأمور إلیک أوسطها فی الحق و أعمها فی العدل و أجمعها لرضي الرعية؛ فإنّ سخط العامة یجحف برضا الخاصة و إنّ سخط الخاصة لیغتفر مع رضي العامة". (18)

و هنگامی با جملات انشاییه، مانند: "أیّها الناس! اعینونی علی أنفسکم! و أیّم الله! لأنصفنّ المظلوم من ظالمه و لأقودنّ الظالم بخزامتیه حتی أوردنه منهل الحق و إنّ کان کارها". (19) و زمانی با جمله های خبریه - که مؤکدتر از جمله های انشاییه می نماید، مانند: "العدل یضع الأمور مواضعها و الجود یرجها من جهةها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل أشرفهما و أفضلهما". (20)

موقعی با آغاز از خود، مانند: "الذلیل عندي عزیز حتی آخذ له الحق و القوی عندي ضعیف حتی آخذ الحق منه". (21) و زمانی خطاب به دگران و مخاطبان، مانند موارد و مواضع فراوان نهج البلاغه و غررالحکم و ... و گاهی با صراحت و وقتی با کنایه و استعاره و گاهی با سخن و مقال و گاهی با احوال و اعمال، از عدالت دم می زند و بر آن پای می فشرد تا همه بدانند و عمل کنند و حجت بر همه تمام باشد و نقطه ابهامی نماند.

پی نوشتها:

[1] - نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت 23.

[2] - بحارالانوار، ج 40، ص 107.

[3] - همان، ص 106.

[4] - همان، ص 107.

- [5] - مائده(5)، آیه 8.
- [6] - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 15.
- [7] - همان، خطبه 215.
- [8] - همان، نامه 45.
- [9] - مائده(5)، آیه 8.
- [10] - نهج البلاغه، خطبه 86.
- [11] - همان، خطبه 15.
- [12] - تصنیف نهج البلاغه، ص 591.
- [13] - همان.
- [14] - نهج البلاغه، نامه 53.
- [15] - نهج البلاغه، خطبه 223.
- [16] - همان.
- [17] - همان، نامه 53.
- [18] - همان.
- [19] - همان، خطبه 136.
- [20] - همان، حکمت 429.
- [21] - همان، خطبه 37.

*دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی